

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

دوشنبه ۰۵ جولای ۲۰۲۱

میر عبدالرحیم عزیز

## چرا این همه مردان سفید پوست اینقدر عصبانی اند؟

نیم قرن اخیر مزایای مردان سفید پوست را کاهش داده و آنها را آشفته ساخته است

نویسنده: Steven M. Gillon

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

نوت: خواندن این مضمون را که در ماه آگست سال ۲۰۱۷ در اخبار واشنگتن پوست نشر گردیده بود و بر حسب تصادف چند روز قبل به آن برخوردم، برای هم میهنان جداً سفارش می کنم. این مقاله مبنای بحران سیاسی و اجتماعی کنونی امریکا را ترسیم می کند.



چرا ملی گرایان سفید پوست به شارلوتزویل راهپیمایی کردند؟ ده ها سال تراکم خشم در میان مردان سفید پوست.

چه چیزی ملی گرایان سفید پوست را تشجیع کرد تا جسورانه از طریق یک شهر تحصیلی خواب آلود راهپیمائی کنند و سپس علیه معترضین با خشونت حمله نمایند؟ این سوالی است که دو هفته پس از شارلوتزویل در ذهن امریکائی ها باقی مانده است.

اگرچه نیروها متعددی برای خلق این حوادث دلخراش وارد عمل شدند، اما بحران هویت سفید آنها را بیشتر تحریک نمود. بیش از نیم قرن، اقلیت ها، زنان و مهاجران در رقابت علیه سلسله مراتب و موقف اقتصادی، سیاسی و حقوقی یک عده مردمی برخاستند که قرن ها به نفع مردان سفید پوست بود. تلاش آنها عکس العمل سفید را همراه داشت که پس از انتخاب باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ آشکارا آغاز گردید.

دونالد ترمپ از این عصبانیت بهره برداری نموده و آن را به سود سیاسی خود بکار برد. پیوند بین ترمپ و پیروان سفید پوست وی نه بر مبنای سیاست، بلکه بر اساس شکایت است. هر دوی آنها تغییرات فرهنگی در نیم قرن گذشته را رد می کنند و شعار "ترمپ امریکا را بار دیگر بزرگ می سازد" نشان دهنده قصد او برای زدودن آنهاست. هفته گذشته در ققنوس، او تعداد عظیم مخاطبان سفید پوست خود را به عنوان "مالیات دهندگان صادق، سخت کوش... امریکائی هائی که ملت ما را دوست دارند، از قوانین ما اطاعت می کنند و از مردم ما مراقبت می کنند"، تمجید کرد. وی هشدار داد که رسانه های منفور در تلاشند که "تاریخ و میراث ما را از بین ببرند" که این خود بیشتر شعله های نارضایتی سفید را دامن زد.

پنج دهه گذشته به مردان سفید پوست و دگرجنسگرائی (علاقمند به جنس مخالف و عکس هم جنس گرائی) که اکثریت قریب به اتفاق کسانی را که به شارلوتزویل حمله کردند، تشکیل داد و از جنبش ملی گرای سفید پوستان حمایت می کنند، التفات نشان نداده است. تا دهه ۱۹۶۰ مردان سفید پوست بدون هیچ مشکلی بر هرم فرهنگی و اقتصادی ایالات متحده تکیه زده بودند. آنها مجبور نبودند در محل کار با زنان یا افریقائی های امریکائی (سیاه ها) رقابت کنند و از قوانین و آداب و رسومی که موقعیت ممتاز آنها را حفظ میکرد، بهره مند بودند. آنها نه تنها بر محل کار حاکم شدند، بلکه بر سیاست امریکا تسلط داشتند و عملاً از صلاحیت بدون رقابت در منزل استفاده می کردند.

همزمان، ترکیبی از رونق بی سابقه و جنبش کار جسمانی، مشاغل پردرآمد را در کارخانه های بزرگ تولیدی با مزایای سخاوتمندانه فراهم کرد. (البته بسیاری از سفید پوستانی وجود داشتند که فاقد شغل با کیفیت بودند و همچنان با فقر مبارزه می کردند، اما در مقایسه با سایر گروه ها، مردان سفید پوست واضحاً از مزایای برخوردار بودند) سپس دنیای آنها منفجر شد. امریکائی های افریقائی تبار، که نمی خواهند میراث جیم کرو را بپذیرند، با ساختار قدرت سفید در جنوب روبرو شدند. آنها با کمک متحدان لیبرال، کانگرس را به تصویب دو بخش عمده از قانون مدنی که تبعیض قانونی را غیرقانونی اعلام کرد، تحت فشار قرار دادند. فمینیست ها با الهام از این موفقیت ها قوانینی را به مبارزه طلبیدند که آنها را محدود به نقش های سنتی در حوزه خصوصی میکرد. آنها این عقیده را که زنان نمی توانند وکیل، داکتر و رهبر شرکت ها باشند، شکستند و روشن ساختند که آنها راضی نیستند که صرف مطیع و خدمت گذار در خانه باشند. بعداً جامعه هم جنس گرایان به آنها پیوست که تقاضای حق مساوی داشتند و برداشت های سنتی از جنس و تمایلات جنسی را زیر سوال می بردند. در جریان اعتراضات به تجمع "ملی گرایان" سفیدپوست در شارلوتزویل در ۱۲ اگست، یک نفر کشته و ۱۹ نفر زخمی شدند.

اما بزرگترین تهدید برای سلطه مردان سفید پوست مهاجرت بوده است. قانون مهاجرت در سال ۱۹۶۵، که "اتحاد خانواده" را به عنوان محور سیاست مهاجرت کشور قرار داد، افزایش چشمگیری در تعداد افرادی که به ایالات متحده می آیند ایجاد کرد. طبق مرکز تحقیقات پیو، مهاجران و فرزندان آنها که در ایالات متحده متولد شده اند ۵۵ درصد رشد جمعیت از سال ۱۹۶۵ به بعد را تشکیل می دهند. مهاجران که ۵ درصد از جمعیت را در سال ۱۹۶۵ تشکیل دادند، امروز به ۱۴ درصد رسیده اند.

این قانون همچنان نمونه های مهاجرت را به طور اساسی تغییر داده است. بعد از سال ۱۹۶۵، اکثریت قریب به اتفاق مهاجران جدید از آسیا، افریقا و امریکای لاتین آمدند. بسیاری از سفید پوستان این مهاجران را تهدیدی علیه "فرهنگ مشترک" امریکا می دانند - فرهنگی که سفیدپوستان ایجاد کردند. از دیدگاه آنها، مهاجران اخیر به جای جذب فرهنگ امریکائی، سیاست هویتی جدیدی ایجاد کرده اند که تفاوت های فرهنگی را جشن می گیرد و ارزش های مشترک را رد می نماید.

از آغاز دهه ۱۹۶۰، بسیاری از مردان سفید پوست تغییرات ایجاد شده توسط جنبش های مدافع حقوق و افزایش مهاجرت را نه به عنوان اعمار جامعه عادلانه تر، متنوع تر و اصلاح اشتباهات گذشته، بلکه حمله مستقیم به آنها و ارزش های آنها دانستند. در پاسخ، آنها در مخالفت با سیاست های طراحی شده برای ارتقای تنوع، از خدمات سرویس های مکتب گرفته تا اقدامات مثبت و آموزش دو زبانه و حقوق همجنس گرایان، بسیج گردیدند. شکایت، اهداف این گروه را مشخص کرد. آنها در مورد عملکرد شرکتها و مکاتبی که در تلاش برای دستیابی به تنوع بیشتر اقلیت های کمتر واجد شرایط را ترجیح می دهند، غضب خود را تبارز دادند. آنها در برابر دانشمندان لیبرال که می خواهند با تأکید بر چند فرهنگ گرایی و تجلیل از سهم اقلیت ها ضمن تحریف و به حداقل رساندن دستاوردهای مردان سفید پوست، آنها را از کتاب تاریخ پاک کنند، مبارزه کرده اند.

تغییرات اقتصادی از دهه ۱۹۷۰ به بعد، باعث افزایش این نگرانی ها شده است. کاهش تولید و نفوذ اتحادیه های کارگری به این معنی است که بسیاری از مردان طبقه کارگر مسیر سنتی برای زندگی بهتر را مسدود دانسته اند. طی دو دهه گذشته، بخش اطلاعات، آدم های ماشینی و نه مهاجران را به تهدیدی جدی برای کارگران کارخانه تبدیل کرده است - تمایزی که توسط ترمپ با نیرنگ در مورد کار ارزان در مکزیکو و معاملات تجارتی "وحشتناک" فراموش گردید.

تحصیلات همیشه راهی برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در ایالات متحده بوده است، اما این دروازه به غیر از افراد ثروتمند به روی همه بسته است. در سال ۱۹۷۴، حد اوسط پول تحصیل سالانه در یک کالج خصوصی ۴ ساله طور متناسب معادل ۲۰۰۰ دلار میشد که با توجه به نرخ تورم در سال ۲۰۱۷ کمی بیش از ۱۰ هزار دلار برابر بود. امروز، هر چند که مصارف تحصیل در یک کالج خصوصی تقریباً ۳۱۰۰۰ دلار است. مصارف تحصیل به همین ترتیب در یونیورسیتی های دولتی نیز افزایش یافته است. و سپس یک مسئله سریع نابرابری درآمد وجود دارد که بنیان رویای امریکائی را تهدید می کند. بین سالهای ۱۹۹۳ و ۲۰۱۶، درآمد ۱۰ درصد از ثروتمندان ۹۴/۵ درصد رشد داشته است، در حالیکه ۹۰ درصد پائین تنها ۱۴/۳ درصد افزایش داشته است. در سال ۱۹۶۵، دستمزد یک رئیس عامل تقریباً ۲۰ برابر یک کارگر معمولی بود. تا سال ۲۰۱۱، روسای عامل ۳۸۳ برابر بیشتر از کارگر متوسط درآمد داشته اند.

موضوع عمده در اینجا برداشت وضع نامناسب است. این تغییرات اقتصادی تقریباً بر همه گروه های جمعیتی این کشور تأثیر گذاشته است. در حقیقت، گروه های دیگر سختی بیشتری را نسبت به

مردان سفید پوست متحمل شده اند. اما طی چند دهه گذشته، مردان سفید پوست بزرگترین ضربه روانی را تجربه کرده اند. آنها سخت تلاش کردند تا رویای امریکائی را تحقق بخشند و به آنها گفته شد که موفقیت آنها نتیجه "امتیاز سفید" است. لاکن آنها هرگز احساس داشتن چنین امتیاز را نکردند.

بدتر از این، آنها با یک تغییر فضای پارتنری مواجه شده اند. در حالیکه کارگران سفید پوست به عنوان پایگاه ائتلاف معامله جدید (New Deal) تقدیر می شدند، از دهه ۱۹۷۰، حزب دموکراتیک نوین تمرکز خود را بر سیاست هویت معطوف کرده و جنبش های مورد نفرت مردان سفید پوست را پذیرفته است. از دیدگاه آنها، لیبرال ها این گروه را رها کرده و بیشتر علاقه مند به تجلیل تنوع و مبارزه با مشکلات اقتصادی اند که اقلیت ها به آن مواجه بوده تا پاسخ دادن به نابسامانی اقتصادی آنها و محافظت از ارزش های امریکائی. اگرچه آنها مزایای زیادی از دولت دریافت می کنند، اما به چنین چیزی آنطور نظر نمی اندازند. از نگاه آنها، دستمزد شان رو به کاهش بوده و مشاغل آنها در حال ناپدید شدن است و با وجود این، دموکرات ها می خواهند برای حمایت از اقلیت های کمتر مستحق، مقدار روزافزون از پول سخت بدست آورده شده آنها را بگیرند.

مردان سفیدپوست اعتقاد داشتند، فرهنگ امریکائی که آنها شکل دادند و موسساتی را که اداره کردند، منصفانه و سالم بوده که موفقیت های ما را تثبیت نمود. آنها دلیل اندکی برای تغییر جامعه ای دیدند که به این خوبی به آنها خدمت کرده است. اما اکنون آنها می بینند که سیستم ارزشی شان از هر جهت مورد حمله قرار می گیرد. آنها مطمئن نیستند که چه می توانند بگویند بدون اینکه تاپه نژاد پرستی یا جنسیت طلبی را پذیرا شوند. بسیاری از آنها با پذیرش اختلاطی از کینه و قربانی شدن به این مشکل پاسخ داده اند.

طبق نظر مایکل کیمل، جامعه شناس، آنچه که طبقه کارگر سفید پوست را متحد می کند، احساس "استحقاق حق" است. نظرسنجی ها نشان می دهد که بیش از هر گروه دیگر، سفید پوستان تحصیل کرده غیر ایسپاناس احساس می کنند که توسط دولت رها شده اند، هراس دارند که زندگی فرزندان شان از زندگی آنها بدتر شود، بناً به مهاجران کینه توزی نموده و متقاعد شده اند که تنوع نژادی و قومی رو به رشد کشور آنها را به سمت حاشیه جامعه میراند. همانطور که ملت در شارلوتزویل شاهد بود، تعداد انگشت شماری از این مردان سفید پوست عصبانی به جنبش های حاشیه ئی پیوسته اند که آشکارا از خشونت دفاع می کنند و برتری سفیدها را تبلیغ می نمایند. اما آنها اقلیت کوچکی

هستند. با وجود این، میلیون ها مرد سفید پوست دیگر نیز همین خشم را احساس می کنند، اما از ارتباط با گروه های افراطی امتناع می ورزند و امید دارند که احزاب سنتی - و رسانه های جریان اصلی - شکایات آنها را بپذیرند. بنابراین ملت چگونه باید به درخواست های آنها پاسخ دهد؟

ما باید صریحاً سخنان پر از نفرت و تکتیک های خشونت آمیز نیونازی ها و گروه های برتری طلب سفید را محکوم کنیم. برای دلجوئی از این گروه ها هیچ مصالحه و تلاشی صورت نگیرد. آنها باید مضمحل شوند.

لاکن ما همچنان باید شرایط زیربنائی را که به کینه مردان سفید پوست دامن می زند، برطرف کنیم. این به معنای بحث متعادل در مورد مهاجرت است که از سهمگیری وسیع و مثبت مهاجران در کشور ما قدردانی می کند در حالیکه محدودیت های روشن و منصفانه ای هم در مورد تعداد افراد غرض ورود به ایالات متحده ایجاد می نماید. این به معنای افزایش چشمگیر هزینه های فدرال در زیرساخت ها و آموزش و پرورش برای خلق مشاغل پایدار در حال حاضر و امید به مشاغل بهتر در آینده است. این به معنای بازنگری در سیاست دولت است که به نابرابری درآمد کمک می کند. همچنین این امر مستلزم مکالمه دشوار با مردان سفید پوست در مورد سوء برداشت آنها از خود است.

در اینجا هشدار برای هر دو جانب وجود دارد. دموکرات ها باید مفهوم تنوع خود را گسترش دهند تا شامل مردان سفید پوست شود و باید از کنار گذاشتن آنها به عنوان نژاد پرست دست بردارند. آنها باید به داستان افراد در مناطق روستائی با اقتصاد بر باد رفته در آیووا و ویسکانسین و همچنین شهرهای سنتی دموکراتیک مانند فیلادلفیا و سانفرانسیسکو گوش دهند. در حین زمان، جمهوری خواهان تحت رهبری ترمپ به حزب احساس حقارت فرهنگی تبدیل شده اند. اما تمام آنچه را که آنها ارائه می دهند، وعده های دروغ و راه حل های جعلی است که در کاهش منابع اصلی نارضایتی سفید کار چندانی انجام نمی دهد. آنها باید مشکلات واقعی سفیدان متحرک رو به پایین را جدی بگیرند و فقط ترس خود را برای پیروزی در انتخابات دستکاری نکنند.

تا زمانی که سیستم سیاسی ما راهی برای زدودن قهر مردان سفید پوست پیدا نکند، جامعه ما با آشوب و خشونت بیشتری روبرو خواهد شد.